

آرای قضایی امریکا در مسئولیت مدنی ناشی از نقض حریم خصوصی

معصومه مظاهری^۱

مهسا جمشیدی شهیمی^۲

چکیده: حقوق مسئولیت مدنی نقش مهمی در حمایت از حریم خصوصی اشخاص ایفا می‌کند. قوانین مسئولیت مدنی موجب جریان عادلانه‌تر خسارت‌های وارد بر اشخاص و پیشگیری از پیدایش خطای مدنی در جامعه خواهد بود. در حقوق امریکا در کنار مسئولیت مدنی سنتی، مسئولیت مدنی مدرن، مینا و ارکان اقسام مختلف مسئولیت مدنی ناشی از نقض حریم خصوصی را تبیین کرده است. در این مقاله که به روش توصیفی و تحلیلی تدوین شده، با مطالعه آرای قضایی امریکا، مینا، ارکان و استثنائات اقسام مختلف مسئولیت مدنی ناشی از نقض حریم خصوصی در حقوق این کشور بررسی شده است. با مطالعه این آرا بدین نتیجه می‌رسیم که در مسئولیت مدنی ناشی از نقض حریم خصوصی، حقوق امریکا به درستی حق بر حریم خصوصی را به عنوان حقی مستقل شناسایی نموده و به همین دلیل رویه قضایی منسجمی مربوط به مسئولیت مدنی ناشی از نقض حریم خصوصی را در حقوق این کشور ایجاد کرده است.

کلیدواژه‌ها: مسئولیت مدنی، نقض حریم خصوصی، آرای قضایی، حقوق امریکا، حفظ حریم خصوصی، انتشار عمومی.

مقدمه

امروزه به دلیل پیشرفت تکنولوژی، شیوع استفاده از وسایل الکتریکی و گسترش روابط مجازی، تجاوز به حریم خصوصی دیگران توسط اشخاص عادی و سازمان‌های دولتی رواج بیش‌تری پیدا کرده است. به همین دلیل نظام‌های حقوقی حمایت از حریم خصوصی اشخاص را در اولویت قرار داده و راهکارهای مختلفی برای این مهم در نظر گرفته‌اند. یکی از مهم‌ترین این راهکارها، به‌روز رسانی قوانین مربوط به مسئولیت مدنی ناشی از نقض حریم خصوصی با توجه به نیازهای جامعه

E-mail:mmzi5678@yahoo.com

۱. استادیار دانشگاه شهید مطهری

۲. دانش‌آموخته مقطع دکتری دانشگاه شهید مطهری (نویسنده مسئول).

E-mail:mahsa.jms66@yahoo.com

دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۷/۹ تأیید مقاله: ۱۳۹۸/۱۱/۱۶

می‌باشد. پویایی قوانین مسئولیت مدنی علاوه بر تسهیل جبران خسارت زیان‌دیده، نقش پیشگیری در ارتکاب خطای مدنی را نیز ایفا می‌کند، زیرا افراد از ترس محکومیت به پرداخت غرامت از تجاوز به حریم خصوصی دیگران خودداری خواهند کرد.

حقوق امریکا از جمله نظام‌های حقوقی است که به این مهم توجه کرده است. در حقوق امریکا، همچون سایر نظام‌های حقوقی، بسیاری از قواعد مربوط به مسئولیت مدنی به صورت ضمنی از حریم خصوصی اشخاص حمایت می‌کند. مسئولیت مدنی ناشی از تجاوز به اموال منقول و غیرمنقول دیگری، مسئولیت مدنی ناشی از ایجاد ناراحتی‌های عاطفی، مسئولیت مدنی ناشی از ضرب و جرح، توهین، افترا و... نمونه‌هایی از اصول مربوط به مسئولیت مدنی است که هرچند صراحتاً نامی از حریم خصوصی در آن ذکر نمی‌شود، اما به صورت ضمنی از اقسام حریم خصوصی حمایت می‌نماید. رویه قضایی امریکا از سال ۱۹۶۰ میلادی در مباحث مربوط به مسئولیت مدنی حق بر حریم خصوصی را به عنوان حقی مستقل شناسایی نمود (Epstein and others, 2020: 1033). مهم‌ترین اقسام مسئولیت مدنی ناشی از نقض حریم خصوصی در حقوق امریکا تحت چهار عنوان بیان شده است: مسئولیت مدنی ناشی از تجاوز به خلوت و تنهایی افراد،^۱ مسئولیت مدنی ناشی از انتشار عمومی اطلاعات خصوصی صحیح،^۲ مسئولیت مدنی ناشی از نشر اطلاعات غلط و^۳ مسئولیت مدنی ناشی از بهره‌برداری بدون رضایت از نام یا تصویر دیگری.^۴

در این پژوهش مبانی، ارکان و استثنائات هر یک از مصادیق چهارگانه مسئولیت مدنی ناشی از نقض حریم خصوصی در حقوق امریکا بررسی می‌شود و در آن در پی پاسخ به این سؤالات می‌باشیم: اول اینکه، در نظام حقوقی امریکا، وضعیت مسئولیت مدنی ناشی از نقض حریم خصوصی چگونه است؟ دوم آنکه، قوانین و رویه قضایی در مسئولیت مدنی ناشی از نقض حریم خصوصی در حقوق امریکا از چه مبانی نظری متأثر است؟ از آنجا که حقوق امریکا بر مبنای کامن‌لا بوده و آرای قضایی نقش اصلی در تشکیل ساختار حقوقی این کشور ایفا می‌نماید، تمرکز اصلی این پژوهش بر مطالعه آرای قضایی خواهد بود.

۱. مسئولیت مدنی ناشی از تجاوز به خلوت و تنهایی اشخاص

مسئولیت مدنی ناشی از تجاوز به خلوت و تنهایی از اقسام مسئولیت مدنی ناشی از عمد است و از مصادیق مختلف حریم خصوصی از جمله حریم اموال، حریم ارتباطات، حریم اطلاعات، حریم

معنوی و حتی در مواردی از حریم خصوصی جسمانی حمایت می‌کند. کنجکاوی بیش از حد در امور دیگران، شنود بدون اجازه مکالمات دیگران، بازکردن نامه‌های شخصی دیگران، ایجاد مزاحمت‌های تلفنی، نگاه کردن بدون اجازه به خانه دیگران و هر رفتاری که موجب به هم خوردن خلوت و تنهایی اشخاص گردد از جمله مصادیق تجاوز به خلوت و تنهایی افراد در زندگی روزمره می‌باشد (Morissette, 2008: 149).

در قسمت ۶۵۲ بیانیه دوم مسئولیت مدنی در تبیین این قسم از مسئولیت مدنی آمده است:

کسی که عمداً، به صورت فیزیکی یا غیر آن، به تنهایی یا خلوت دیگری، یا امور و دغدغه‌های شخصی مربوط به او تجاوز کند، به سبب تجاوز به حریم خصوصی او مسئول خواهد بود، به شرطی که تجاوز به حریم خصوصی برای اشخاص متعارف بسیار آزاردهنده باشد (Restatement (2nd) of Torts, 1965: Section 652B).

رویه قضایی امریکا در مسئولیت ناشی از تجاوز به تنهایی و خلوت اشخاص، وجود سه عنصر را در تحقق این قسم از مسئولیت مدنی ضروری می‌داند: نخست اینکه، باید تجاوز عمدی به حریم خصوصی شخص صورت گرفته باشد. دوم آنکه، این تجاوز باید به صورتی باشد که برای شخص متعارف، بسیار آزاردهنده به حساب بیاید، سوم اینکه، شخص توقع متعارف و معقولی برای حفظ حریم خصوصی اش در آن موقعیت داشته باشد (Solove and Schwartz, 2017: 81).

۱-۱. ارکان مسئولیت مدنی ناشی از تجاوز به خلوت و تنهایی اشخاص

بنابراین مسئولیت مدنی ناشی از تجاوز به خلوت و تنهایی اشخاص سه رکن اصلی دارد: تجاوز عمدی به خلوت و تنهایی افراد؛ بسیار آزاردهنده بودن تجاوز در نگاه عرف؛ توقع متعارف زیان‌دیده برای حفظ حریم خصوصی اش.

۱-۱-۱. تجاوز عمدی به خلوت و تنهایی اشخاص

اولین و مهم‌ترین رکن دعوی مسئولیت مدنی ناشی از تجاوز به خلوت و تنهایی اشخاص، عامدانه بودن فعل عامل زیان در نقض حریم خصوصی زیان‌دیده است. در گذشته تجاوز به حریم خصوصی اشخاص اصولاً با نقض فیزیکی حریم آنها محقق می‌شد، اما امروزه مفهوم تجاوز و نقض حریم خصوصی محدود به تجاوز فیزیکی نیست و دامنه گسترده‌تری پیدا کرده است. در بیانیه دوم مسئولیت مدنی نیز تجاوزهای غیرفیزیکی به عنوان عواملی که موجب تحقق مسئولیت

مدنی می‌شوند پذیرفته شده است (Restatement (2nd) of Torts, 1965: Section 652B). اما با این حال گاهی قضاوت درباره اینکه آیا تجاوزی به حریم خصوصی صورت گرفته یا نه پیچیده خواهد بود. به عنوان نمونه در پرونده اسمیت علیه شرکت پیلزبری، اسمیت ادعا کرد شرکت پیلزبری با بررسی بدون اجازه ایمیل‌های او حریم خصوصی‌اش را نقض کرده است. اسمیت از سیستم اختصاصی ایمیل شرکت برای ارسال و دریافت اطلاعاتش استفاده می‌کرد. دادگاه با توجه به این نکته مهم که ایمیل‌های بررسی شده در سیستم اختصاصی شرکت رد و بدل شده بود و اصولاً این ایمیل‌ها مربوط به امور کاری هستند و کارمندان عرفاً نمی‌توانند توقع متعارفی برای حفظ اطلاعات مندرج در این قبیل ایمیل‌ها داشته باشند، دعوای اسمیت را رد کرد. دادگاه چنین استدلال نمود که بررسی ایمیل‌های اسمیت که در سیستم اختصاصی ایمیل شرکت رد و بدل شده است با تجاوز به املاک خصوصی افراد بسیار متفاوت است. دادگاه معتقد بود در این مورد خاص می‌توان ادعا کرد اصلاً تجاوز به حریم خصوصی محقق نشده و اطلاعات مربوط به ایمیل‌های اسمیت، در حوزه حریم خصوصی حمایت‌شده او نبوده است. از سوی دیگر دادگاه، رفتار شرکت در بررسی ایمیل‌ها را برای شخص متعارف، بسیار آزار دهنده ندانست، در نتیجه حتی اگر ایمیل‌های اسمیت در حیطه حریم خصوصی او باشد، چون بررسی این قبیل ایمیل‌ها عرفاً بسیار آزار دهنده به حساب نمی‌آید، نمی‌توان دعوای مسئولیت مدنی ناشی از تجاوز به خلوت و تنهایی اشخاص را پذیرفت (Smyth v. Pillsbury Co.).

۲-۱-۱. رفتار بسیار آزاردهنده برای شخص متعارف

همان‌طور که اشاره شد، در بیانیه دوم مسئولیت مدنی امریکا، رفتاری موجب مسئولیت مدنی ناشی از تجاوز به خلوت و تنهایی اشخاص می‌شود که برای اشخاص متعارف جامعه بسیار آزاردهنده به حساب آید. در زندگی اجتماعی رفتار بسیاری از افراد ممکن است موجب تجاوز به حریم خصوصی دیگری شود، اما هر تجاوزی را نمی‌توان مسئولیت‌آور دانست. تنها تجاوزی ممکن است موجب مسئولیت شود که عرفاً بسیار آزاردهنده به حساب آید. در بررسی این عنصر، دادگاه‌ها از ملاک نوعی استفاده می‌کنند، یعنی می‌بینند آیا رفتار عامل زیان برای اشخاص متعارف جامعه بسیار ناخوشایند و ناراحت‌کننده به حساب می‌آید یا خیر (Glynn and others, 2019: 340).

یکی از مواردی که دادگاه رفتار خواننده را عرفاً بسیار آزاردهنده تشخیص نداد، پرونده بگنر

علیه شرکت ایگل پیچر است. در این پرونده کارفرما بدون اطلاع قبلی کارمندانش اقدام به اخذ آزمایش اعتیاد از ایشان کرد. آزمایش اعتیاد به این صورت بود که هر کارمند مرد، در حضور یک پرستار مرد باید نمونه ادرارش را برای آزمایش تحویل می‌داد و کارمندان زن، در حضور یک پرستار زن نمونه ادرار خود را تحویل می‌دادند. بیش از دویست نفر از کارمندان شرکت، انجام آزمایش را پذیرفتند و نه نفر به انجام آزمایش اعتراض کردند. از این نه نفر، هشت نفر محل کار خود را ترک کردند و شرکت رفتار این گروه را در حکم استعفا دانست. نفر نهم نیز به دلیل خودداری از انجام آزمایش از شرکت اخراج شد. این کارمندان دعاوی مختلفی در دادگاه علیه شرکت اقامه کردند. یکی از آن دعاوی، دعاوی نقض حریم خصوصی و تجاوز به خلوت و تنهایی ایشان بود. دادگاه حکم کرد که دعاوی نقض حریم خصوصی درباره گروهی که از آزمایش دادن خودداری کردند، مسموع نیست، چرا که حریم خصوصی آنها اصلاً نقض نشده است، اما درباره کارمندانی که آزمایش اعتیاد دادند، هرچند انجام آزمایش اعتیاد به نحوی است که موجب نقض حریم خصوصی و تجاوز به حریم خلوت و تنهایی اشخاص می‌شود، اما این رفتار عرفاً بسیار آزار دهنده به حساب نمی‌آید، چرا که پیش از استخدام به آنها گفته شده بود که ممکن است گاهی آزمایش اعتیاد از آنها گرفته شود. از سوی دیگر، آزمایش اعتیاد با رعایت اصول اخلاقی و به نحوی صورت گرفته بود که برای انسان متعارف بسیار آزاردهنده به حساب نمی‌آمد (Baggs v. Eagle-Picher Industries, Inc 1990).

۳-۱-۱. توقع متعارف برای حفظ حریم خصوصی

منظور از توقع متعارف برای حفظ حریم خصوصی این است که زیان دیده بتواند ثابت کند اولاً، در آن موقعیت خاص توقع نداشته که حریم خصوصی‌اش نقض شده و به خلوت و تنهایی‌اش تجاوز شود. ثانیاً، توقع او در حدی بوده که از نظر عرف تایید شده و معقول به حساب آید. دادگاه‌های آمریکا تصمیم‌گیری در این مورد را به عرف واگذار می‌کنند. قطعاً سن، جنسیت، موقعیت اجتماعی، مکان و زمان وقوع حادثه و سایر عوامل در ایجاد توقع متعارف مؤثر خواهند بود و در هر پرونده باید با توجه به قرائن و اوضاع و احوال حدود توقع متعارف تعیین شود (Goldberg and Zipursky, 2020: 336).

در پرونده ایالت واشنگتن علیه آتان، مأمورین پلیس ایالت واشنگتن برای به نتیجه رساندن تحقیقات خود در یک پرونده جنایی نیاز به نمونه «دی ان ای» متهم داشتند. آنها برای به دست

آوردن نمونه، نامه‌ای تقلبی که ظاهراً از طرف یک شرکت حقوقی بود، برای متهم ارسال کردند. آنان، در پاسخ به نامه، در پاکت را با آب دهانش مرطوب کرد و پلیس با استفاده از آب دهان او که روی پاکت نامه بود توانست نمونه «دی ان ای» را به دست آورد و تحقیقاتش را کامل کند. آنان ادعا کرد پلیس در تحقیقات خود حریم خصوصی او را نقض کرده، لذا مدارکی که با نقض حریم خصوصی او به دست آمده است ارزش حقوقی ندارد و نباید در محاکم کیفری علیه او قابل استناد باشد. دادگاه ادعای آنان را رد کرده و استدلال کرد که آنان نمی‌تواند ثابت کند که توقع متعارفی برای حفظ حریم خصوصی اش داشته، چرا که مردم در زندگی روزمره ممکن است اثرات مختلف ژنتیکی از خود باقی بگذارند و اصولاً توقع متعارفی برای حفظ حریم خصوصی خود در این مورد ندارند. مانند وقتی که اثر انگشت افراد به در و دیوار اماکن مختلف باقی می‌ماند یا افراد آب دهان خود را در خیابان می‌ریزند (State v. Athan, 2007).

حتی در مواردی ممکن است موضوعاتی که در عرف جنبه شخصی و خصوصی دارد به واسطه رفتار شخص از حیطه حریم خصوصی وی خارج شوند. دادگاه امریکا در پرونده‌ای حکم نمود که وقتی شخصی با میل و رضایت خود اطلاعات و تصاویر خصوصی اش را در اختیار گروه زیادی از اشخاص قرار دهد، در این حالت عرفاً نمی‌توان آن تصاویر را جزئی از حریم خصوصی شخص به حساب آورد. بنابراین دسترسی سایرین به آن اطلاعات موجب مسئولیت مدنی ناشی از تجاوز به خلوت و تنهایی اشخاص نخواهد شد (Cabaniss v. Hipsley, 1966).

انسان متعارف حق دارد حتی در برخی از مکان‌های عمومی نیز توقع متعارفی از احترام به حریم خصوصی اش داشته باشد. اتاق بیمارستان‌ها و هتل‌ها از این موارد هستند و اشخاص مادام که در حریم مشخص شده اتاق خود باشند، آن محدوده را جزئی از حریم خصوصی خود می‌دانند و توقع دارند سایرین نیز حدود این حریم را مراعات نمایند. یکی دیگر از مواردی که اشخاص حتی در اماکن عمومی، حریم خصوصی متعارفی خواهند داشت مربوط به مسئولیت مدنی ناشی از تصویربرداری غیراخلاقی^۵ است. در امریکا گروهی از افراد، در خیابان‌ها و معابر عمومی، به صورت مخفیانه، از قسمت‌های خاصی از بدن زنانی که پوشش مناسبی نداشتند، عکس برداری می‌کردند و این تصاویر را در سایت‌های مختلف به اشتراک می‌گذاشتند. این امر به حدی رواج پیدا کرد که بسیاری از ایالت‌ها در واکنش به این پدیده قوانینی وضع کردند و تصویربرداری از افرادی که برهنه یا نیمه برهنه هستند، در صورتی که قسمت‌های خاصی از بدن آنها را نمایان کند،

جرم انگاری شد. البته تحقق جرم منوط به این است که تصویربرداری بدون رضایت فرد باشد، دوربین عکاسی به نحوی پنهان شده باشد که برای فرد قابل مشاهده نباشد و شخص عرفاً توقع نداشته باشد در آن موقعیت از بدن نیمه عریان یا عریان او عکس برداری شود. در صورتی که ثابت شود، فرد مرتکب جرم تصویربرداری غیراخلاقی شده است، از نظر مدنی نیز مسئول جبران خسارت‌هایی که به زیان دیده وارد شده خواهد بود (Mills, 2008: 164-165).

۲. مسئولیت مدنی ناشی از انتشار عمومی اطلاعات خصوصی صحیح

قسمت ۶۵۲ بیانیه دوم مسئولیت مدنی حقوق آمریکا در تبیین مسئولیت مدنی ناشی از انتشار عمومی اطلاعات خصوصی صحیح اینگونه تدوین شده است:

کسی که امور مربوط به زندگی خصوصی دیگری را به صورت عمومی انتشار دهد، به خاطر نقض حریم خصوصی آن شخص از نظر مدنی مسئول خواهد بود، به شرطی که مطلبی که منتشر شده اولاً برای شخص متعارف بسیار آزاردهنده باشد، ثانیاً دانستن آن مطلب از جمله دغدغه‌های مشروع جامعه نباشد (Restatement (2d) Torts (1965)).

در این قسم از مسئولیت مدنی ناشی از نقض حریم خصوصی، خطای عامدانه یا از روی تقصیر از ارکان مسئولیت مدنی نمی‌باشد، و مبنای مسئولیت مدنی، مسئولیت بدون تقصیر است. اثبات ورود خسارت از شروط تحقق مسئولیت مدنی نیست و همین‌که عرفاً انتشار عمومی اطلاعات آزاردهنده به حساب بیاید، مسئولیت عامل زیان مفروض خواهد بود.^۶

۲-۱. عناصر مسئولیت مدنی ناشی از انتشار عمومی اطلاعات خصوصی صحیح

با توجه به قسمت ۶۵۲ بیانیه دوم مسئولیت مدنی در حقوق آمریکا تحقق مسئولیت مدنی ناشی از انتشار عمومی حقایق خصوصی، منوط به وجود چهار عنصر است: خصوصی بودن اطلاعاتی که انتشار یافته است،^۷ انتشار اطلاعات خصوصی،^۸ بسیار آزاردهنده بودن^۹ انتشار عمومی اطلاعات و ارزش خبری نداشتن^{۱۰} انتشار عمومی اطلاعات خصوصی.

۲-۱-۱. خصوصی بودن اطلاعات منتشر شده

اولین رکن مسئولیت مدنی ناشی از انتشار عمومی اطلاعات خصوصی این است که اطلاعاتی که

انتشار عمومی پیدا می‌کند باید ماهیت خصوصی داشته باشد. در صورتی که اطلاعات منتشر شده، فاقد ویژگی خصوصی بودن باشد، نقض حریم خصوصی محقق نشده و مسئولیتی به دنبال نخواهد داشت (Glynn and others, 2019: 345).

تعیین اینکه آیا اطلاعات منتشر شده ماهیت خصوصی دارد یا خیر همیشه آسان نیست. در پرونده ویلکینس علیه شبکه «ان بی سی»، زیان دیده با چند مرد دیگر در رستورانی قرار گذاشته بودند و عامل زیان به صورت مخفیانه اقدام به تصویربرداری از ایشان و ضبط مکالماتشان نمود. شبکه خبری «ان بی سی» در گزارشی تصاویر و خلاصه مکالمات ایشان را پخش نمود. دادگاه در بررسی خود حکم کرد که از آنجا که ملاقات ویلکینس و همراهانش در یک مکان عمومی و در حضور سایر اشخاص تشکیل شده است، نمی‌توان آن را یک مسئله خصوصی قلمداد کرد. علاوه بر این، مکالمات آن جلسه درباره موضوعات خصوصی نبوده، بلکه مسائل کاری موضوع سخن اشخاص بوده که به هیچ وجه جنبه خصوصی نداشته است. بنابراین به دلیل فقدان عنصر «خصوصی بودن اطلاعات»، دعوای ویلکینس رد شد. در مقابل این رأی، نظر اقلیت قضات دادگاه این بود که وقتی اشخاص در محیطی همچون رستوران حضور می‌یابند می‌پذیرند که درجه‌ای از خصوصی بودن روابط و مکالمات ایشان کاسته شود، و تعداد محدودی از اشخاص امکان مشاهده آنها یا حتی شنیدن بخشی از مکالمات ایشان را داشته باشند، اما حضور در رستوران به این معنی نیست که به صورت کلی قید خصوصی بودن روابط و محتوای مکالمات خود را بزنند و بپذیرند که مکالمات آنها در رسانه‌های عمومی پخش شود و میلیون‌ها نفر از محتوای مکالمات آنها آگاهی پیدا کنند. بنابراین روابط اشخاص در اماکن عمومی همچون رستوران و محتوای مکالمات آنها هم‌چنان بخشی از حریم خصوصی ایشان می‌باشد (Wilkins v. National Broadcasting Co).

در دهه‌های گذشته رویه قضایی امریکا تحول اساسی در مفهوم اطلاعات و حریم خصوصی ایجاد شد و با خلق مفهوم «حریم خصوصی در اماکن عمومی»،^{۱۱} تحول مهمی در آرای دادگاه‌ها به وجود آمد. در پرونده دیلی تایم دموکرات علیه گراهام، قضات به این نتیجه رسیدند که کسی که ناخواسته و ناگهانی در یک موقعیت آزاردهنده قرار گیرد، صرفاً به این دلیل که در یک مکان عمومی بوده است، حق حریم خصوصی خود را واگذار نکرده است و هم‌چنان قوانین مربوط به حریم خصوصی از او حمایت خواهد کرد. خانم گراهام به همراه فرزندانش به شهر بازی رفت و

وقتی وارد خانه بازی شدند، به خاطر دستگاه‌های بادی خاصی که در آنجا بود، دامن وی کنار رفت و لباس زیر او پیدا شد. در همین لحظه عکاس روزنامه بدون اطلاع و رضایت، اقدام به عکاسی کرد و این تصاویر در صفحه اول روزنامه به چاپ رسید. روزنامه ادعا کرد که تصویر خانم گراهام مربوط به زمانی است که او در یک مکان عمومی بوده، بنابراین تصویری که منتشر شده ماهیت خصوصی ندارد و دعوی خانم گراهام باید رد شود. دادگاه در رد این ادعا اینطور استدلال کرد که خانم گراهام تا زمانی که در وضعیت عادی بوده، داوطلبانه در مکان عمومی حضور داشته و اگر تصویری مربوط به موقعیت او در یک شرایط عادی بود، ماهیت خصوصی نداشت، اما وقتی وارد خانه بازی شد و به خاطر شرایط خاص و دستگاه‌های بادی، تغییراتی در حدود پوشش او رخ داد و ناخواسته لباس او در یک وضعیت غیرعادی قرار گرفت، تصویربرداری از او در این موقعیت خاص نقض حریم خصوصی به حساب می‌آید، زیرا این شرایط عرفاً برای اشخاص آزاردهنده و شرم‌آور می‌باشد (Daily Times Democrat v. Graham, 1964).

۲-۱-۲. انتشار عمومی اطلاعات خصوصی

مسئولیت مدنی ناشی از انتشار عمومی اطلاعات خصوصی صحیح، که جهت حمایت ویژه از شهروندان بر مبنای مسئولیت محض یا بدون تقصیر می‌باشد، مختص به مواردی خواهد بود که اطلاعات خصوصی به صورت عمومی منتشر شود (Statsky, 2011:374). در توضیح بیانیه دوم مسئولیت مدنی آمده است که منظور از انتشار عمومی این است که مطالب خصوصی دیگری با گروه زیادی از اشخاص به اشتراک گذاشته شود. اصولاً وسیله‌ای که در انتشار مطالب به کار برده می‌شود، مهم نیست و ممکن است انتشار مطالب به صورت شفاهی یا کتبی یا با هر وسیله دیگری باشد. ملاک در تعیین اینکه آیا مطالب به صورت عمومی انتشار پیدا کرده یا نه، این است که مطلب خصوصی دیگری در اختیار گروه بزرگی قرار گرفته یا گروهی که متشکل از تعداد محدودی از افراد است. اصولاً انتشار مطالب برای یک گروه کوچک نشر عمومی به حساب نمی‌آید و موجب مسئولیت مدنی ناشی از انتشار عمومی اطلاعات خصوصی نمی‌شود (Solove and Schwartz, 2017:141).

انتشار مطالب در روزنامه و مجلات، حتی اگر تیراژ بالایی نداشته باشد، انتشار مطالب در دست نوشته‌هایی که میان گروه زیادی از افراد توزیع شود، انتشار مطالب از طریق رادیو، یا هر نحوه بیانیه‌ای که در حضور تعداد زیادی از حضار ارائه شود از مصادیق انتشار عمومی اطلاعات می‌باشد

(Restatement (2nd) of Tors, 1965: Section 652B). در تعیین اینکه آیا عامل زیان حقایق خصوصی مربوط به زیان دیده را به صورت عمومی انتشار داده است، یا عمل او صرفاً به اشتراک گذاشتن (نشر) اطلاعات است و مصداق انتشار عمومی نمی‌شود، باید از قضاوت عرف کمک گرفت. هم‌چنین باید به یاد داشت که در بیش‌تر موارد انتشار عمومی مطالبی که در پرونده‌ها و مدارک عمومی موجود است، نمی‌تواند مصداق انتشار عمومی باشد، چرا که آن مطالب جنبه عمومی دارد و توسط مقامات حکومتی در اختیار عموم افراد قرار گرفته‌اند؛ مانند اطلاعات مربوط به دعاوی دادگاه‌ها و یا اطلاعات مربوط به کمک‌کنندگان به نامزدهای انتخابات. اما برخی دیگر از مطالب علی‌رغم اینکه در مدارک عمومی یافت می‌شود، اما به موجب قانون یا عرف، خصوصی به حساب می‌آید. به عنوان مثال اطلاعات مربوط به فرم‌های مالیات افراد، مکالمات وکیل و موکل، و مکالمات پزشک و بیمار از این جمله است (Statsky, 2011: 374).

در پرونده پورتن علیه دانشگاه سانفرانسیسکو، پورتن برای اخذ پذیرش در دانشگاه سانفرانسیسکو مدارک تحصیلی خود را در اختیار این دانشگاه قرار داد. از جمله مدارکی که وی به دانشگاه ارائه داد، ریزنمرات مربوط به تحصیل پورتن در دانشگاه کلمبیا بود. دانشگاه پس از بررسی مدارک پورتن، ریزنمرات وی را در اختیار کارگروه بررسی بورسیه و وام‌های تحصیلی قرارداد. پورتن علیه دانشگاه دعوی مسئولیت مدنی ناشی از انتشار اطلاعات خصوصی اقامه کرد و مدعی شد که ریزنمرات مربوط به دانشگاه کلمبیا را صرفاً به منظور اخذ پذیرش و بررسی موقعیت علمی‌اش در اختیار دانشگاه قرار داده و تصورش این بوده است که این اطلاعات به صورت محرمانه نزد دانشگاه باقی خواهد ماند. مضافاً اینکه کارگروه بررسی بورسیه و وام‌های تحصیلی از دانشگاه این اطلاعات را درخواست نکرده و اصولاً نیازی هم به بررسی ریزنمرات نداشته است. دادگاه در این پرونده حکم کرد از آنجا که کارگروه بررسی بورسیه و وام‌های تحصیلی، متشکل از تعداد محدودی از افراد می‌باشد، نمی‌توان ادعا کرد اطلاعات پورتن برای عموم یا تعداد زیادی از افراد منتشر شده و به همین دلیل دعوی پورتن را رد کرد (Marvin L. Porten V. University of San Francisco. 1976).

۳-۱-۲. انتشار به صورت بسیار آزردهنده

سومین شرط مسئولیت مدنی ناشی از انتشار عمومی اطلاعات خصوصی صحیح این است که انتشار اطلاعات به نحوی صورت پذیرد که برای شخص متعارف بسیار آزردهنده باشد. به عنوان مثال،

اگر روزنامه‌ای گزارشی دربارهٔ برگزاری مهمانی دوستانه در منزلش، یا فعالیت‌های ورزشی او چاپ کند، هرچند حریم خصوصی‌اش نقض شده، اما انتشار مطالب را نمی‌توان برای اشخاص متعارف بسیار آزاردهنده دانست. انتشار بخشی از اطلاعات خصوصی، لازمهٔ زندگی اجتماعی و اجتناب‌ناپذیر است (Steele, 2017: 843).

۴-۱-۲. فقدان ارزش خبری اطلاعات منتشرشده

در صورتی که اطلاعات منتشرشده، ماهیت خصوصی داشته باشد و نشر عمومی نیز پیدا کند، اما موضوع منتشرشده از دغدغه‌های مشروع جامعه باشد، اصطلاحاً اطلاعات منتشرشده را دارای ارزش خبری دانسته و انتشار آن را موجب مسئولیت مدنی ناشی از نقض حریم خصوصی نمی‌دانند. مبنای حمایت از انتشار اطلاعاتی که ارزش خبری دارند، متمم اول قانون اساسی امریکاست. این متمم دربارهٔ آزادی بیان رسانه‌هاست و به موجب آن حفظ حریم خصوصی اشخاص تا جایی محترم است که به اصل آزادی بیان لطمه‌ای وارد نکند (Mills, 2008: 237). به دلیل اهمیت این موضوع، در مبحث آتی به صورت تفصیلی جنبه‌های مختلف آن مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲-۲. استثنای وارد بر مسئولیت مدنی ناشی از انتشار عمومی اطلاعات خصوصی صحیح

مهم‌ترین و اصلی‌ترین استثنای وارد بر مسئولیت مدنی ناشی از انتشار عمومی اطلاعات خصوصی، متمم اول قانون اساسی امریکاست. در این متمم آمده است:

کنگره نباید در این موارد قانون وضع کند: تثبیت یک دین به عنوان دین رسمی، ممنوعیت پیروی از یک دین، نقض آزادی بیان، نقض آزادی مطبوعات، نقض حق تجمع مسالمت‌آمیز و نقض حق درخواست جبران ناعدالتی‌ها از حکومت.

رابطهٔ میان متمم اول قانون اساسی و حق حریم خصوصی بسیار پیچیده است. از سویی، حفظ حریم خصوصی افراد، لازمهٔ آزادی بیان و اجرای حق تجمع مسالمت‌آمیز است، خصوصاً در مواردی که فرد بخواهد بدون فاش کردن هویت خود، ابراز عقیده کند. از سوی دیگر، آزادی بیان در بسیاری از موارد در تعارض با حق آزادی بیان قرار می‌گیرد، خصوصاً در دعاوی مربوط به

نقض حریم خصوصی ناشی از انتشار عمومی اطلاعات. این خطر همواره رسانه‌ها را تهدید می‌کند که از ترس محکومیت در دعاوی مربوط به نقض حریم خصوصی، گرفتار خودسانسوری شوند و آنگونه که شایسته است جامعه را از حقایق موجود آگاه نسازند. به همین جهت متمم اول قانون اساسی، به عنوان استثنائی قدرتمند، در حمایت از آزادی بیان و آزادی رسانه‌ها، هر جا تعارضی میان حق حریم خصوصی و آزادی بیان باشد، در حمایت از آزادی بیان، حق حریم خصوصی را نادیده گرفته و ایجاد جامعه‌ای با افکار و اطلاعات آزاد را نسبت به حفظ حریم خصوصی دیگران، در اولویت قرار می‌دهد (Wacks, 2015: 84-90).

البته این استثنا مطلق نیست و محدودیت‌هایی بر آن اعمال می‌شود. به عنوان مثال، اگر اطلاعات مندرج در رسانه‌ها مربوط به سخنان غیراخلاقی و قبیح، عبارات خشونت‌آمیز و مطالب مستهجن مربوط به کودکان باشد، نمی‌تواند به بهانه آزادی بیان، آزادانه انتشار پیدا کند (Solove and Schwartz, 2017: 141).

در تشخیص اینکه آیا اطلاعات منتشر شده ارزش خبری دارد یا خیر، از روش‌های مختلفی استفاده می‌شود. اصولاً دادگاه‌ها در بررسی ارزش خبری اطلاعات از یکی از این چهار روش استفاده می‌کنند:

روش اول این است که تصمیم‌گیری درباره ارزش خبری اطلاعات به رسانه‌ها واگذار شود. در این روش بخش ویراستاری روزنامه‌ها درباره ارزش خبری اطلاعات قضاوت می‌کنند، به این معنی که اگر رسانه‌ها تصمیم به انتشار مطلبی گرفته‌اند فرض بر این است که آن مطلب ارزش خبری داشته است. این روش، از رسانه‌ها به بیش‌ترین حد ممکن حمایت می‌کند و در برخی موارد مصونیت رسانه‌ها در انتشار اخبار مفروض خواهد بود. به عنوان مثال، اگر اطلاعات منتشر شده، از پرونده‌ها و مدارکی که در اختیار عموم قرار دارد، کسب شده باشد، یا اطلاعات صحیحی باشد که رسانه‌ها از طرق قانونی به دست آورده‌اند از انتشار آنها به عنوان اطلاعاتی که ارزش خبری دارد، حمایت خواهد شد (Massey and Denning, 2019: 945).

در دعوی مایکل علیه شرکت «گروه سرگرمی‌های مجازی»، فیلم مربوط به رابطه جنسی دو چهره مشهور توسط شخص ناشناسی در اختیار شرکت «گروه سرگرمی‌های مجازی» قرار گرفت، و این شرکت اقدام به انتشار این فیلم در وبسایت خود نمود. مایکل علیه شرکت اقامه دعوی مسئولیت مدنی ناشی از انتشار اطلاعات صحیح نمود، ولی دادگاه دعوی وی را نپذیرفت. دادگاه

با در نظر گرفتن این حقیقت که فیلم مربوطه از طریق قانونی به دست عامل زیان رسیده بود، و هم‌چنین با توجه به شهرت و جایگاه اجتماعی اشخاصی که فیلم آنها منتشر شده بود، به این نتیجه رسید که اطلاعات منتشر شده، دارای ارزش خبری بوده است. در این پرونده دادگاه تأکید کرد که با توجه به متمم اول حقوق اساسی آمریکا، که درباره آزادی بیان است، اصولاً رسانه‌ها در انتشار مطالبی که از طرق قانونی به دست آورده‌اند، آزاد می‌باشند، مگر در شرایط بسیار خاص. به عنوان مثال، در پرونده دلی تایمز دموکرات علیه گراهام که در مبحث پیشین به آن اشاره شد، دادگاه تصاویر منتشر شده را فاقد ارزش خبری دانست (Michaelis v. Internet Entertainment Group, 1998).

روش دوم بر این پایه است که آیا اطلاعات منتشر شده مربوط به اشخاص عادی است یا «چهره عمومی»^{۱۲}؟ اگر اطلاعات مربوط به یک چهره عمومی باشد، به احتمال زیاد انتشار اطلاعات ارزش خبری خواهد داشت و انتشار آنها موجب مسئولیت مدنی ناشی از نقض حریم خصوصی نمی‌گردد. منظور از چهره‌های عمومی، سیاستمداران، مقامات و شخصیت‌های مهم سیاسی و دولتی، هنرمندان، ورزشکاران و همچنین اشخاصی هستند که در حادثه‌ای که برای عموم مردم اهمیت دارد دخیل بوده‌اند. در حقوق آمریکا دو نوع چهره عمومی شناسایی شده است: چهره عمومی نامحدود و چهره عمومی محدود. منظور از چهره عمومی نامحدود، شخصیت‌هایی هستند که شهرت عمومی دارند، مانند مقامات حکومتی، اشخاص مشهور و چهره‌های سیاسی و هنری. چهره‌های عمومی محدود، در واقع شخصیت‌های عادی هستند که در حادثه‌ای که ارزش خبری داشته و برای عموم مهم بوده، مشارکت داشته و صرفاً به خاطر نقش داشتن در این موضوع، و تنها در جنبه‌هایی که مربوط به آن حادثه باشد چهره عمومی محسوب می‌شوند (Solove and Schwartz, 2017: 151).

یکی از پرونده‌هایی که یک شخصیت عادی، در اثر مشارکت در یک حادثه مهم، چهره عمومی محسوب می‌شود پرونده آتلانتا علیه جوئل است. المیک ۱۹۹۶ در شهر آتلانتا واقع در یکی از ایالات کشور آمریکا برگزار شد. ریچارد جوئل، در آن هنگام، مأمور امنیتی پارک المیک بود. وی متوجه یک بسته مشکوک شد و در تخلیه آن قسمت به نیروها کمک کرد. بعد از بررسی‌ها مشخص شد که درون بسته یک بمب جاگذاری شده بود، و از جوئل به عنوان یک قهرمان که توانسته مانع یک حمله تروریستی شود، تقدیر به عمل آمد. روزنامه‌ها به نقل ماجرا پرداختند و از او به عنوان یک قهرمان حمایت کردند. مأمورین امنیتی اف بی آی، در تحقیقات

خود به این مطلب مشکوک شدند که ممکن است جوئل خودش بمب را جاگذاری کرده باشد تا با اجرای این نمایش از خود یک قهرمان ملی بسازد. هرچند در ادامه تحقیقات جوئل از این اتهام مبرا شد، اما رسانه‌ها قبل از به نتیجه رسیدن تحقیقات اقدام به انتشار اخبار مربوط به اتهام او کردند. انتشار اطلاعات مربوط به اتهام جوئل، بر شرایط زندگی او و کارش تأثیر منفی گذاشت. جوئل در دادگاه علیه روزنامه‌ای که این اخبار را منتشر کرده بود اقامه دعوا کرد، ولی دادگاه ادعای او را نپذیرفت و حکم کرد که جوئل به صورت داوطلبانه در حادثه‌ای که برای جامعه بسیار مهم است، و ارزش خبری دارد، مداخله کرده است و با مداخله در این حادثه از یک شخصیت عادی به یک چهره عمومی تبدیل شده است. دادگاه جوئل را به عنوان یک چهره عمومی محدود، شناسایی کرد و نتیجه گرفت که اخبار منتشر شده درباره جوئل تا جایی که مرتبط به حوادث بمب‌گذاری پارک المپیک باشد، ارزش خبری دارد و رسانه‌ها مسئولیتی در این باب نخواهند داشت (Atlanta Journal-Constitution v. Jewell, 2001).

روش سوم احاطه قضاوت به آداب و رسوم و قراردادهای اجتماعی است. در این روش ارزش‌ها و اصول اخلاقی جامعه، ملاک قضاوت درباره ارزش خبری اطلاعات خواهد بود. در این روش به این سؤال پاسخ داده می‌شود که آیا انتشار مطالب مطابق با نیازهای اجتماعی و سیاسی جامعه بوده یا نه (Wacks, 2013:251).

در پرونده سپیل علیه شرکت انتشارات کرونیکل، دادگاه از این روش استفاده کرده بود. در سال ۱۹۷۵ رییس جمهور امریکا، جرال د فورڈ، هنگام بازدید از شهر سانفرانسیسکو در ایالت کالیفورنیا، هدف یک حمله تروریستی قرار گرفت. سپیل در میان جمعیت و کنار ضارب بود و با حرکت به موقع خود، دست ضارب را گرفت و مانع شلیک کردن او شد. روزنامه کرونیکل به نقل ماجرا پرداخته و از اقدام شجاعانه او تقدیر کرد. بسیاری از روزنامه‌های دیگر نیز با استناد به مطالب مندرج در این روزنامه، ماجرا را نقل کردند. نکته‌ای که موجب آزار سپیل شد این حقیقت بود که او در تمام این مدت دور از اطلاع خانواده‌اش عضو گروه همجنس‌گرایان شده بود و به هیچ وجه تمایل نداشت اطلاعات مربوط به گرایش جنسی او به صورت عمومی منتشر شود و به خاطر انتشار عمومی این اطلاعات از روزنامه کرونیکل شکایت کرد. دادگاه در بررسی پرونده به این نتیجه رسید که اطلاعات مربوط به همجنس‌گرایی او خصوصی نبوده زیرا بسیاری از افرادی که در آن شهر و در گروه همجنس‌گرایان بودند از این مطلب اطلاع داشتند. در استدلال دوم دادگاه نیز

آمده است که انتشارات اطلاعات مربوط به همجنس‌گرا بودن اسنیپل ارزش خبری داشته است، چرا که اولاً، این نگاه در جامعه وجود داشته که افراد همجنس‌گرا اصولاً انسان‌های ترسو و ضعیفی هستند و انتشار این خبر موجب تغییر این دیدگاه به همجنس‌گرایان می‌شود. قضات دادگاه معتقد بودند که این قبیل اطلاعات، اطلاعاتی هستند که جامعه نیاز به دانستن آنها دارد، لذا انتشار اطلاعات ارزش خبری داشته و موجب مسئولیت نمی‌شود. ثانیاً، یک دغدغه مشروع سیاسی نیز در این میان وجود داشت که توجیهی برای انتشار اخبار به حساب می‌آمد و آن این بود که بسیاری معتقد بودند که به خاطر همجنس‌گرا بودن اسنیپل، رییس جمهور رفتار تبعیض‌آمیزی از خود نشان داده و آنطور که شایسته بوده از او تقدیر به عمل نیامد (Sipple v. Chronicle Publishing Co., 154 Cal. 1984).

روش چهارم بررسی رابطه منطقی است. در این روش، علاوه بر روش سوم، که بررسی عرف و عادات و قراردادهای اجتماعی است، این سؤال نیز باید پاسخ داده شود که ماهیت اطلاعات منتشرشده رابطه منطقی با دغدغه‌های مشروع جامعه دارد یا نه (Mills, 2008: 236). در پرونده باربر علیه شرکت تایم، باربر از بیماری خاصی رنج می‌برد که باعث می‌شد علی‌رغم خوردن غذای زیاد، هیچ وزنی اضافه نکند. روزنامه تایم تصاویر و نام باربر را به همراه اطلاعات مربوط به بیماری او منتشر کرد. دادگاه حکم کرد که اطلاعات مربوط به بیماری باربر ارزش خبری دارد و جامعه حق دارد درباره این بیماری نادر بداند، اما هیچ رابطه منطقی میان این حق جامعه و انتشار اطلاعات مربوط به هویت باربر وجود ندارد. بنابراین هرچند روزنامه تایم نسبت به انتشار اطلاعات مربوط به بیماری باربر محق بوده است، اما با انتشار اطلاعات مربوط به هویت وی، حریم خصوصی او را نقض کرده و مسئول می‌باشد (Barber v. Time, Inc, 1942).

به طور کلی اگر رسانه‌ها به صورت قانونی، به اطلاعاتی دسترسی پیدا کنند به موجب متمم اول قانون اساسی اجازه انتشار آن را خواهند داشت. البته این قاعده در برخی موارد ممکن است با قواعد دیگر در تعارض قرار گیرد. به عنوان مثال، در حقوق آمریکا قاعده‌ای با عنوان «حق فراموش شدن»^{۱۳} وجود دارد. این قاعده در مواردی کاربرد دارد که سال‌ها از وقوع جرمی بگذرد و مجرم با تلاش خود به زندگی عادی برگشته باشد. در این شرایط هرچند اطلاعات جرم مربوطه، در مدارکی که در دسترس عموم است به راحتی یافت می‌شود، اما بسیاری از دادگاه‌ها از انتشار این اطلاعات حمایت نمی‌کنند (Mills, 2008: 237).

در پرونده ملوین علیه رید، دادگاه حکم کرد که وقتی کسی با تلاش خود، گذشته‌اش را جبران می‌کند و به شخصیت سالمی تبدیل می‌شود، ما به عنوان اشخاص فرهیخته جامعه، به جای اینکه او را به زندگی مجرمانه و شرم‌آور گذشته‌اش برگردانیم، باید به او اجازه دهیم که به مسیر درستی که در پیش گرفته ادامه دهد. در این پرونده، خانم گابریل درلی، زن بدکاره‌ای بود که به اتهام قتل دستگیر شده و در ادامه تحقیقات از این اتهام تبرئه شده بود. بعد از این حادثه، او از روسپی‌گری دست کشید، با برنارد ملوین ازدواج کرد، نام خانوادگی خود را به ملوین تغییر داد و به عنوان زن خانه‌دار مشغول زندگی شد. در سال ۱۹۵۲ انیمیشنی براساس زندگی او ساخته شد و در ساخت این انیمیشن از نام‌های واقعی او استفاده شد. در نتیجه ساخت این برنامه، بسیاری از دوستان خانوادگی آنها که درباره زندگی پیشین او چیزی نمی‌دانستند، از ماجرای زندگی و گذشته ناخوشایند او برای اولین بار باخبر شدند. دادگاه حکم کرد که هرچند نقل کلیات ماجرا ممکن است ارزش خبری داشته باشد، اما اطلاعات مربوط به هویت مجرمی که سال‌ها پیش مرتکب جرمی شده و اکنون دیگر شخصیت و زندگی جدیدی پیدا کرده، جزء حریم خصوصی حمایت‌شده اوست و انتشار آنها موجب مسئولیت مدنی خواهد بود (Melvin v. Reid, 1931).

نکته مهمی که در پایان این مبحث لازم است بیان شود این است که در دهه‌های گذشته نظریات مربوط به مکاتب تحقق‌گرا در نظام‌های مردم‌سالار، از جمله حقوق آمریکا، تقویت شده که به موجب آن دولت‌ها باید موضوعات را صرفاً از حیث اجتماعی و حقوقی لحاظ کنند و وظیفه‌ای در برابر آموزه‌های اخلاقی که خللی در روابط اجتماعی و نظم عمومی ایجاد نمی‌کند نخواهند داشت (Raynolds, 1993: 442). این اصل بر جنبه‌های مختلف حقوق آمریکا و مباحث مربوط به حمایت از حریم خصوصی، تأثیر قابل توجهی داشت. مهم‌ترین تأثیر این رویکرد بر استثنائات وارد بر مسئولیت مدنی ناشی از نقض حریم خصوصی قابل مشاهده است. به طوری که در برخی از پرونده‌هایی که در این قسمت مطرح شد، نقض حریم خصوصی با آموزه‌های اخلاقی در تعارض بود، اما از نظر حقوقی موجب مسئولیت نشد.

۳. مسئولیت مدنی ناشی از نشر اطلاعات غلط

تنها انتشار اطلاعات صحیح درباره افراد سبب تجاوز به حریم خصوصی ایشان نمی‌شود، گاهی انتشار اطلاعات غلط نیز می‌تواند منجر به نقض حریم خصوصی گردد. در رویه قضایی آمریکا

مسئولیت مدنی ناشی از نشر اطلاعات غلط دو مصداق دارد: اولین مصداق مسئولیت مدنی ناشی از «افترا»^{۱۴} است که در آن اطلاعات غلط توهین آمیز که جنبه منفی دارند به کسی مستند می‌شود. در این حالت شخص به دلیل تجاوز به حریم خصوصی‌اش و خللی که به وجهه و اعتبارش وارد شده، حق اقامه دعوا و مطالبه جبران خسارت را خواهد داشت. دومین مصداق مسئولیت مدنی ناشی از نشر اطلاعات غلط، مربوط به ایجاد «تصور غلط از افراد»^{۱۵} است. در این قسم از مسئولیت مدنی عامل زیان تصویری از زیان دیده در ذهن سایرین ایجاد می‌کند که با شخصیت واقعی زیان دیده متفاوت است (Solove and Schwartz, 2020:32). در هر دو قسم مذکور مسئولیت مدنی مبتنی بر تقصیر می‌باشد، زیرا در افترا وجود خطای عامل زیان شرط است و در مسئولیت ناشی از نشر تصویر غلط علم یا بی‌مبالاتی وی شرط مسئولیت مدنی می‌باشد.

۱-۳. مسئولیت مدنی ناشی از افترا

مسئولیت مدنی ناشی از افترا، در گذشته از اقسام مسئولیت محض (بدون تقصیر) به حساب می‌آمد و صرف نظر از تحقق خسارت به زیان دیده، مسئولیت عامل زیان در صورت بیان عبارات افترا آمیز مفروض بود. هم‌چنین فرض قانونی بر این بود که اطلاعات منتشر شده خلاف واقع است، در نتیجه زیان دیده نیازی به اثبات خلاف واقع بودن مطالب نداشت و فقط در صورتی که عامل زیان صحت مطالب منتشر شده را ثابت می‌کرد از مسئولیت مبری می‌شد. در دهه ۱۹۶۰ تغییرات اساسی در عناصر مسئولیت مدنی ناشی از افترا ایجاد شد. اولین تغییر عمده این بود که برای حمایت از آزادی بیان، مسئولیت مدنی ناشی از افترا، دیگر بر مبنای مسئولیت محض نبود و مبنای مسئولیت به مسئولیت مبتنی بر تقصیر تغییر پیدا کرد. در نتیجه زیان دیده ملزم شد خطای عامل زیان (اعم از بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی یا خطای عمدی) در نشر افترا را ثابت کند. هم‌چنین زیان دیده برای اثبات مسئولیت ناشی از افترا باید کذب بودن مطالب منتشر شده را نیز ثابت کند (Goldberg and Zipursky, 2020: 40-42).

۱-۱-۳. عناصر مسئولیت مدنی ناشی از افترا

به موجب قسمت ۵۵۸ بیانیه دوم مسئولیت مدنی آمریکا، مسئولیت مدنی ناشی از افترا مشروط به وجود چهار عنصر است: بیان عبارت غلط و افترا آمیز نسبت به دیگری، نشر افترا بدون مجوز قانونی، خطای نشردهنده اطلاعات به نحوی که حداقل بی‌احتیاطی به حساب بیاید، عبارت

افترا آمیز موجب خسارت به زیان دیده شود یا به نحوی باشد که صرف نظر از خسارت به زیان دیده بتوان به خاطر آن اقامه دعوا کرد» (The Restatement (2nd) of Torts, 1965,) (Section 558).

الف. عبارت خلاف واقع و توهین آمیز

اولین رکن افترا، وجود عبارتی خلاف واقع و افترا آمیز است که به صورت شفاهی یا مکتوب درباره دیگری بیان شود. برای اینکه عبارتی افترا به حساب بیاید، باید اولاً خلاف واقع، و ثانیاً توهین آمیز باشد. بیان عبارات مطابق با واقع حتی اگر توهین آمیز باشد، افترا به حساب نمی آید (Statsky, 2011: 351).

در حقوق امریکا افترا، دو قسم عمده دارد: کتبی^{۱۶} و شفاهی^{۱۷}. اگر افترا به صورت نوشته یا شفاهی بیان شود آثار متفاوتی خواهد داشت. افترا اگر به صورت مکتوب باشد، اثبات مسئولیت منوط به تحقق خسارت خاصی نیست، اما از آنجا که عبارات شفاهی راحت تر از حافظه ها پاک می شود، اگر افترا به صورت شفاهی بیان شود، اصولاً تحقق مسئولیت منوط به اثبات خسارت است، مگر در چهار مورد خاص که وقوع خسارت مفروض است و نیازی به اثبات خسارت نیست: ^{۱۸} افترا نسبت به جرایم کیفری، افترا نسبت به بیماری های نفرت آور، افترا نسبت به موضوعاتی که با شغل، تجارت، تخصص یا اداره کسی در تناقض باشد، بدرفتاری جدی جنسی (Solove and Schwartz, 2017:175).

ب. نشر افترا

در حقوق امریکا گاهی «نشر»^{۱۹} اطلاعات موجب مسئولیت مدنی است و گاهی «انتشار عمومی» اطلاعات. در مسئولیت مدنی ناشی از انتشار عمومی اطلاعات خصوصی صحیح نیاز به «انتشار عمومی» مطالب است، در حالی که در مسئولیت مدنی ناشی از نشر اطلاعات غلط «انتشار عمومی» لازم نیست، و «نشر» اطلاعات غلط موجب مسئولیت است؛ یعنی همین که مطلب به شخص دیگری، ولو یک نفر، انتقال پیدا کند برای تحقق مسئولیت کافی است. برخلاف مفهوم سنتی که از نشر به ذهن می رسد، منظور از نشر افترا، نشر مکتوب آن نیست و هر نوع ارتباطی که منجر به انتقال عبارات افترا آمیز شود، مصداق نشر خواهد بود. به عبارت دیگر، همین که فردی غیر از زیان دیده و عامل زیان، عبارت افترا آمیز را خوانده یا شنیده باشد نشر افترا محقق می شود. بنابراین، اگر عبارت افترا آمیز، صرفاً بین عامل زیان و زیان دیده رد و بدل شود، و شخص ثالثی از این

عبارات مطلع نگردد، دعوی افترا مسموع نخواهد بود. البته در برخی موارد ممکن است، بیان عبارت افتراآمیز موجب مسئولیت مدنی نگردد به عنوان مثال، اگر کسی به عنوان شاهد در دادگاه حاضر شود و عبارات افتراآمیزی را بیان کند به موجب قانون، امکان اقامه دعوی مسئولیت مدنی ناشی از افترا علیه او وجود نخواهد داشت (Best and others, 2007: 795).

گاهی ممکن است تشخیص این مطلب که منتشرکننده مطالب چه کسی است دشوار به نظر آید. در پرونده زران علیه شرکت امریکن آنلاین، شخص ناشناسی عباراتی افتراآمیز درباره زران در یک پایگاه اینترنتی منتشر کرده بود. زران در درخواست‌های متعددی از شرکت امریکن آنلاین، که یک شرکت ارائه‌دهنده خدمات اینترنتی بود، خواست که پیام‌های افتراآمیز را پاک کند. بنابر ادعای زران، شرکت امریکن آنلاین در پاک کردن اطلاعات، تأخیر غیرقابل قبولی داشت. و همچنین آنطور که انتظار می‌رفت از انتشار پیام‌های مشابه جلوگیری نکرد. به همین دلیل زران علیه شرکت امریکن آنلاین اقامه دعوی نقض حریم خصوصی ناشی از افترا کرد. دادگاه در بررسی این پرونده حکم کرد که با توجه به قانون نظارت بر محتوای ارتباطات^{۲۰} شرکت‌های ارائه‌دهنده خدمات اینترنت درباره مطالبی که توسط کاربران منتشر می‌شود از مسئولیت مصون هستند و فعالیت آنها در ارائه خدمات اینترنت را نمی‌توان مصداق انتشار یا توزیع مطالب دانست (Zeran v. Am. Online, Inc., 1997).

ج. خسارت به زیان دیده

شرط دیگر وقوع مسئولیت ناشی از افترا این است که نشر افترا باید به زیان دیده آسیب رسانده باشد و موجب خسارت به او شود. البته اثبات ضرر واقعی شرط مسئولیت عامل زیان نیست و همین که عرف این احتمال را بدهد که افترا به نحوی بوده که می‌تواند موجب خسارت شود، برای اثبات مسئولیت عامل زیان کافی است. مثلاً اگر زیان دیده در اثر نشر افترا شغل خود را از دست داده باشد، می‌توان گفت افترا موجب خسارت شده است (Mulheron, 2016: 772).

د. خطای عامل زیان

افترا مبتنی بر تقصیر می‌باشد و در تحقق مسئولیت مدنی ناشی از افترا شرط است که فعل افترا حداقل به علت بی احتیاطی انجام شده باشد.

۲-۱-۳. استثنای وارد بر مسئولیت مدنی ناشی از افترا

متمم اول قانون اساسی امریکا، که حامی اصل آزادی بیان است، مهم‌ترین استثنای بر مسئولیت مدنی ناشی از افترا می‌باشد. در حقوق امریکا با توجه به این اصل، اگر سخنان افتراآمیز مربوط به مقامات رسمی و چهره‌های عمومی باشد، دعوای مسئولیت مدنی ناشی از افترا با محدودیت‌هایی مواجه می‌شود. مقامات رسمی و چهره‌های عمومی در دعوای مربوط به افترا نسبت به اشخاص عادی از حمایت کم‌تری برخوردارند. مادام که عبارات افتراآمیز در مورد سمت آنها باشد، اصولاً دعوای مسئولیت مدنی ناشی از افترا مسموع نخواهد بود، مگر اینکه در دادگاه ثابت شود که علاوه بر تمام عناصر لازم برای تحقق افترا، عامل زیان «سوءنیت»^{۲۱} هم داشته است. منظور از سوءنیت این است که انتشار افترا، همراه با بی‌مبالاتی نسبت به واقعیت بوده یا نسردهنده افترا از کذب بودن آن اطلاع داشته است. به عبارت دیگر، مقامات حکومتی و چهره‌های عمومی، برای پیروزی در دعوای مسئولیت مدنی ناشی از افترا باید ثابت کنند که نشر مطالب، ناشی از یک اشتباه ساده نبوده، بلکه همراه با سوءنیت و قصد اضرار به آن مقام بوده است، در حالی که اشخاص عادی، با اثبات بی‌احتیاطی عامل زیان نیز می‌توانند مطالبه غرامت کنند (Statsky, 2011:376).

دادگاه عالی امریکا، اولین بار در سال ۱۹۶۴ در پرونده شرکت نیویورک تایمز علیه سولویان، حکم کرد که به موجب متمم اول قانون اساسی و اصل آزادی بیان، حق اقامه دعوای مسئولیت مدنی ناشی از افترا برای مقامات عمومی بسیار محدود است. شرکت نیویورک تایمز در یک مقاله یک صفحه‌ای از رفتار پلیس با حامیان حقوق شهروندی به تندی انتقاد کرد. برخی از مطالب منتشرشده در مقاله، مثلاً اطلاعاتی درباره اینکه معترضین چندبار دستگیر شدند یا دقیقاً چه شعاری می‌دادند صحیح نبود. در مرحله بدوی دادگاه نیویورک تایمز را به پرداخت پانصد هزار دلار غرامت محکوم کرد. در مراحل بعدی تجدید نظر، دادگاه عالی امریکا این حکم را در تعارض با متمم اول قانون اساسی و اصل آزادی بیان دانست (New York Times Co. v. Sullivan, 1964).

در گام‌های بعدی رویه قضایی امریکا این استثنا را از مقامات حکومتی به چهره‌های عمومی نیز تعمیم داد. در پرونده شرکت انتشارات کورتیز علیه باتز، شرکت کورتیز مقاله‌ای منتشر کرد که در آن به تبانی احتمالی دو مربی در بازی فوتبال اشاره شد. یکی از مربی‌ها به نام باتز علیه کورتیز دعوای افترا اقامه کرد. دادگاه بدوی رأی دادگاه عالی در پرونده شرکت نیویورک تایمز علیه

سولویان را مخصوص مقامات عمومی دانست و کورتیز را ملزم به جبران غرامت‌ها کرد، اما در مراحل بعدی تجدیدنظر، دادگاه عالی ایالت تگزاس حکم کرد که قاعده موجود در پرونده نیویورک تایمز مخصوص مقامات حکومتی نیست و چهره‌های عمومی را نیز دربرمی‌گیرد، به شرطی که آگاهی از موضوع مزبور برای عموم عادلانه و با ارزش باشد (Curtis Pub. Co. v. (Butts, 1967).

۲-۳. مسئولیت مدنی ناشی از نشر تصور غلط از افراد

یکی دیگر از مصادیق مسئولیت مدنی ناشی از نشر اطلاعات غلط، مسئولیت مدنی ناشی از نشر تصور غلط از افراد است که برای حمایت از آبرو و جایگاه اشخاص در جامعه وضع شده است و از حریم خصوصی معنوی حمایت می‌کند. به موجب قسمت ۶۵۲ بیانیه دوم مسئولیت مدنی:

کسی که با انتشار مطالب مربوط به دیگری، موجب انتشار تصور غلطی در میان عموم مردم از او شود، به خاطر نقض حریم خصوصی آن فرد از نظر مدنی مسئول خواهد بود، به شرطی که اولاً تصور غلطی که ایجاد شده عرفاً بسیار آزاردهنده باشد، و ثانیاً عامل زیان نسبت به غلط بودن مطالب منتشر شده و تصور غلطی که ایجاد می‌شود علم داشته یا از روی بی‌مبالاتی عمل کرده باشد (Restatement (2nd) of Torts, (1965, Section 652E).

۱-۲-۳. عناصر مسئولیت مدنی ناشی از نشر تصور غلط از افراد

براساس بند ۶۵۲ بیانیه دوم مسئولیت مدنی برای اثبات مسئولیت مدنی ناشی از نشر تصور غلط از افراد، دو شرط وجود دارد: اول اینکه تصویری که از فرد منتشر می‌شود عرفاً بسیار آزاردهنده باشد، دوم اینکه عامل زیان از روی بی‌مبالاتی یا علم به غلط بودن اطلاعات اقدام به نشر آنها کرده باشد.

در پرونده مور، دادگاه به دلیل فقدان شرط بسیار آزاردهنده بودن، دعوای مسئولیت مدنی ناشی از نشر تصور غلط از افراد را رد کرد. مور به عنوان ناشر در روزنامه هابز دیلی نیوز سان استخدام شده بود و یکی از وظایفش این بود که درآمد روزنامه را افزایش دهد. به همین منظور مور تصمیم گرفت روزنامه بابت چاپ و انتشار اطلاعاتی حقوقی، که قبلاً به صورت رایگان چاپ می‌شد، بیست و پنج دلار دریافت کند. بعد از مدتی مور اخراج شد و روزنامه در نامه‌ای به

شرکت‌های حقوقی که عمدتاً روزنامه‌های رقیب را برای چاپ اطلاعیه خود انتخاب کرده بودند، از تصمیم مور درباره دریافت هزینه برای چاپ اطلاعیه عذرخواهی کرد و آن را تصمیم نامناسبی دانست. در ادامه نام ذکر شد که مور به همین دلیل از روزنامه اخراج شد و تضمین داده شد که از این پس اطلاعیه‌ها به صورت رایگان در روزنامه منتشر خواهد شد. مور ادعا کرد که نامه روزنامه با نشر اطلاعات غلط به شرکت‌های حقوقی به وجهه او آسیب زده است، زیرا تصمیم درباره غیررایگان بودن نشر اطلاعیه‌ها، یک تصمیم گروهی بوده و صرفاً توسط او اتخاذ نشده است. هم‌چنین، مور مدعی شد دلیل اخراج او از روزنامه نیز به درستی بیان نشده است. دادگاه با بررسی پرونده به این نتیجه رسید که علی‌رغم اینکه انتشار نام مور در نامه روزنامه به شرکت‌ها و لحن نامه درباره تصمیمات او، موجب نقض حریم خصوصی است، اما مطالب منتشرشده، عرفاً بسیار آزاردهنده نیست، بنابراین دعوای مور درباره مسئولیت مدنی ناشی از نشر تصور غلط مسموع نخواهد بود (Moore v. Sun Pub. Corp. 1994).

مسئولیت مدنی ناشی از نشر تصور غلط از افراد، علی‌رغم شباهتی که با مسئولیت مدنی ناشی از افترا دارد، تفاوت‌های مهمی نیز با افترا دارد. اولین تفاوت مسئولیت مدنی ناشی از افترا با مسئولیت مدنی ناشی از نشر تصور غلط از افراد این است که در افترا هدف قانون حمایت از وجهه و آبروی اشخاص است و برای اثبات مسئولیت مدنی باید خسارتی به وجهه و جایگاه اجتماعی شخص وارد شده باشد، اما در نشر تصور غلط از افراد صرف ایجاد ناراحتی‌های عاطفی ممکن است موجب مسئولیت عامل زیان شود و لطمه رسیدن به آبرو و وجهه زیان‌دیده شرط مسئولیت عامل زیان نیست حتی اگر نشر تصور غلط باعث شود وجهه و جایگاه اجتماعی شخص ارتقا پیدا کند، باز هم او به دلیل ناراحتی‌های عاطفی و فشاری که تحمل کرده است حق شکایت کردن را خواهد داشت. در واقع، هدف مسئولیت ناشی از افترا حمایت از جایگاه اجتماعی اشخاص است و هدف مسئولیت مدنی ناشی از نشر تصور غلط حفاظت از آرامش و امنیت ذهنی اشخاص. تفاوت دیگر افترا با نشر تصور غلط در این است که در نشر تصور غلط باید اطلاعات غلط برای گروه بیش‌تری آشکار شود، یعنی «انتشار عمومی» شرط مسئولیت مدنی است، اما در افترا نیازی به انتشار عمومی نیست و صرف آشکار کردن اطلاعات غلط، ولو برای اشخاص بسیار محدود، موجب مسئولیت می‌شود (Solove and Schwartz, 2017:197).

در مسئولیت ناشی از نشر تصور غلط از افراد، هرچند زیان‌دیده نیازی به اثبات خلاف واقع

بودن اطلاعات منتشر شده ندارد، اما در صورتی که عامل زیان صحیح بودن اطلاعات منتشر شده را ثابت کند، از مسئولیت مبری خواهد شد. البته باید دانست که اگر داستان به نحوی بیان شود که خواننده متعارف با خواندن آن متوجه خیالی بودن ماجرا شود، دیگر نمی‌توان دعوای مسئولیت مدنی ناشی از نشر تصور غلط از افراد را اقامه کرد، زیرا فرض این است که یک داستان خیالی به نحوی نوشته شده که عرفاً می‌توان غیرواقعی بودن آن را به راحتی استنباط کرد. بنابراین تصویری از زیان‌دیده در ذهن دیگران ایجاد نمی‌شود که بر مبنای دعوای نقض حریم خصوصی قابل طرح باشد (Anderson v. Low Rent Housing Comm'n).

۲-۲-۳. استثنای وارد بر مسئولیت مدنی ناشی از نشر تصور غلط از افراد

یکی از تفاوت‌های مسئولیت مدنی ناشی از افترا با مسئولیت مدنی ناشی از نشر تصور غلط از افراد در این است که در مسئولیت مدنی ناشی از نشر تصور غلط، عامل زیان باید با علم به غلط بودن اطلاعات یا از روی بی‌مبالاتی، عمداً تصویر غلطی را از فرد منتشر کند که برای اشخاص متعارف بسیار آزاردهنده به حساب آید. در واقع، مبنای مسئولیت مدنی خطای عمدی یا خطای ناشی از بی‌مبالاتی است که از آن با عنوان سوء نیت نام برده می‌شود و اثبات بی‌احتیاطی عامل زیان برای دریافت غرامت کافی نخواهد بود. برخلاف مسئولیت مدنی ناشی از افترا که این میزان از تقصیر شرط مسئولیت نیست و صرف بی‌احتیاطی عامل زیان نیز برای اثبات مسئولیت وی کافی می‌باشد (Restatement (2nd) of Torts, 1965: Section 652) اما برخی دادگاه‌ها در ایالت‌های آمریکا با توجه به رأی دادگاه عالی در پرونده شرکت تایم علیه هیل به این نتیجه رسیدند که در دعوای مربوط به مسئولیت مدنی ناشی از نشر اطلاعات غلط، اعم از افترا و نشر تصور غلط، شرط سوءنیت عامل زیان تنها زمانی نیاز به اثبات دارد که زیان‌دیده یک چهره عمومی باشد و موضوع منتشرشده ارزش خبری داشته باشد. بنابراین اگر زیان‌دیده شخص عادی باشد نیازی به اثبات سوءنیت نیست و صرف بی‌احتیاطی عامل زیان نیز برای مسئولیت ناشی از نشر اطلاعات غلط کافی خواهد بود (Solove and Schwartz, 2017:205).

دادگاه عالی آمریکا نخستین بار در پرونده شرکت تایم علیه هیل، در سال ۱۹۶۷، حکم کرد که اگر موضوع ارزش خبری داشته باشد، فقط در صورتی مسئولیت ناشی از نشر تصور غلط ثابت می‌شود که سوء نیت عامل زیان ثابت گردد. خانواده هیل به مدت نوزده ساعت در خانه خودشان گروگان گرفته شده بودند. مجله تایم در گزارشی که درباره این حادثه منتشر کرد، اطلاعات

غیرواقعی درباره شخصیت هیل ارائه داد و از او چهرهٔ یک قهرمان را ساخت. هیل در دادگاه دعوی نقض حریم خصوصی را اقامه کرد و مدعی شد گزارش روزنامه تصویری خلاف واقع از شخصیت او ارائه داده است و در نتیجهٔ این گزارش زندگی او دچار چالش‌های جدی شده است. مجلهٔ تایم در دادگاه بدوی محکوم شد، اما در دادگاه تجدیدنظر با استناد به متمم اول قانون اساسی آمریکا، یعنی اصل آزادی بیان، از مسئولیت مبری شد. دادگاه عالی آمریکا، نظر دادگاه تجدیدنظر را تأیید کرد و حکم کرد با اینکه در شرایط عادی نشر تصور غلط از افراد موجب مسئولیت مدنی می‌شود، اما ماجرای مربوط به خانوادهٔ هیل و گروگان‌گیری ارزش خبری داشته و از نشر آن با توجه به اصل آزادی بیان و متمم اول قانون اساسی حمایت می‌شود، مگر اینکه زیان دیده بتواند ثابت کند عامل زیان علی‌رغم آگاهی از غلط بودن اطلاعات یا از روی بی‌مبالاتی اقدام به نشر مطالب نموده است (Time, Inc. v. Hill, 1967).

۴. مسئولیت مدنی ناشی از بهره‌برداری بدون رضایت از نام یا تصویر

دیگری

مسئولیت مدنی ناشی از بهره‌برداری بدون رضایت از نام یا تصویر دیگران، یکی از مصادیق مسئولیت مدنی ناشی از نقض حریم خصوصی دیگری است که عمدتاً در جهت حمایت از حریم خصوصی اشخاص مشهور بنا نهاده شده است. این نوع از مسئولیت از آن جهت که نگاه جدیدی به حریم خصوصی دارد و پیوندی جدید میان حریم خصوصی و مفهوم مالکیت ایجاد کرده است، حائز اهمیت فراوان است.

۴-۱. عناصر مسئولیت مدنی ناشی از بهره‌برداری بدون رضایت از نام یا تصویر

دیگری

این قسم از مسئولیت، علاوه بر حمایت از اشخاص، در جهت حمایت از مالکیت نیز وضع شده است. نام، تصویر و شهرت اشخاص مشهور بیش از آنکه جنبهٔ شخصی داشته باشد، جنبهٔ مالی پیدا کرده و تجاوز به آنها، تنها تجاوز به اشخاص نیست، بلکه تجاوز به مالکیت و اموال آنها نیز می‌باشد. این نگاه به دلیل رابطهٔ تنگاتنگی است که این قسم از مسئولیت مدنی با مفاهیمی همچون «حق انتشار»، «مالکیت فکری» و امثال آن دارد و باعث شده آثار این قسم از مسئولیت مدنی ناشی

از نقض حریم خصوصی با اقسام پیشین متفاوت باشد. به عنوان مثال، در مسئولیت مدنی ناشی از بهره‌برداری بدون رضایت از نام یا تصویر دیگری، چون تجاوز به اموال صورت گرفته است، دادگاه در اثبات خسارت سخت‌گیری کم‌تری می‌کند و حتی در بسیاری از ایالت‌ها بدون نیاز به اثبات خسارت خاص، مبلغی به عنوان غرامت در نظر گرفته می‌شود. هم‌چنین در این قسم از مسئولیت، نیازی به اثبات تقصیر عامل زیان نیست و در جهت حمایت از مالکیت افراد، تقصیر عامل زیان مفروض خواهد بود. از سوی دیگر، متمم اول قانون اساسی، نمی‌تواند مجوزی برای تجاوز به اموال دیگران باشد، لذا رسانه‌ها در این نوع مسئولیت مدنی، اصولاً مصون از مسئولیت نخواهند بود (White, 2003: 359).

قسمت ۶۵۲ بیانیه دوم مسئولیت مدنی، در بیان مسئولیت مدنی ناشی از استفاده از نام یا تصویر دیگری می‌نویسد: «کسی که از نام یا تصویر دیگری برای استفاده یا منافع خودش بدون رضایت او، بهره‌برداری کند به موجب نقض حریم خصوصی از نظر مدنی مسئول خواهد بود.» بنابراین، در تحقق مسئولیت مدنی ناشی از بهره‌برداری بدون رضایت از نام یا تصویر اشخاص وجود دو عنصر ضروری است: بهره‌برداری بدون رضایت از نام یا تصویر دیگری، بهره‌برداری بدون رضایت از نام یا تصویر دیگری در جهت منافع تجاری.

۱-۱-۴. بهره‌برداری بدون رضایت از نام یا تصویر دیگری

در مورد شرط اول باید گفت که بهره‌برداری بدون رضایت از نام یا تصویر دیگری، محدود به استفاده صریح از نام و تصویر اشخاص نیست و بهره‌برداری بدون رضایت از هر عبارت یا تصویری که عرفاً موجب شناسایی اشخاص مشهور شود، می‌تواند موجب مسئولیت مدنی ناشی از نقض حریم خصوصی گردد. در پرونده کارسون علیه شرکت توالت سیار «Here's Johnny» زیان‌دیده مجری یک برنامه تلویزیونی معروف بود. او برنامه‌های خودش را که مخاطب فراوانی داشت با عبارت «Here's Johnny» شروع می‌کرد. عامل زیان یک شرکت اجاره‌دهنده توالت‌های سیار بود که نام «Here's Johnny» را برای شرکتش انتخاب کرده بود. دادگاه حکم کرد که هرچند صراحتاً از نام کارسون استفاده نشده، اما عبارت «Here's Johnny» چنان ارتباطی با هویت و شهرت کارسون برقرار کرده که استفاده از این عبارت در واقع استفاده از شهرت کارسون به حساب می‌آید. دادگاه در این پرونده حکم کرد که این قسم از مسئولیت مدنی محدود به استفاده از نام دیگری نیست و هرچه را که مربوط به هویت تجاری اشخاص مشهور و قابل

استناد به آنها باشد، شامل می‌شود (Carson v. Here's Johnny Portable Toilets, Inc.) (1983). مشابه این استدلال در پرونده هیرش علیه شرکت جانسون مطرح شد و دادگاه استفاده از نام مستعار اشخاص مشهور برای اقامه دعوی مسئولیت مدنی را کافی دانست (Hirsch v. SC) (Johnson & Son, Inc. 1979).

۲-۱-۴. بهره‌برداری بدون رضایت از نام یا تصویر دیگری به قصد منفعت تجاری

دومین شرط مسئولیت مدنی ناشی از بهره‌برداری بدون رضایت از نام یا تصویر دیگری به خود، این است که عامل زیان برای منافع تجاری از نام یا تصویر دیگری استفاده کرده باشد، یا به عبارت ساده‌تر، با استفاده از نام یا شهرت دیگری، منفعت مادی به دست آورده باشد. بنابراین اگر استفاده از نام یا تصویر دیگری، در جهات غیرمادی و غیرتجاری باشد، دعوی مسئولیت مدنی ناشی از بهره‌برداری بدون رضایت از نام یا تصویر دیگری مسموع نخواهد بود، چرا که همان‌طور که پیش از این اشاره شد، هدف اصلی این قسم از مسئولیت مدنی حمایت از مالکیت اشخاص است تا دیگران نتوانند بدون رضایت اشخاص مشهور از نام، تصویر و شهرت آنها کسب درآمد کنند (Solove and Schwartz, 2017:221). بنابراین اگر نام، تصویر یا امور مربوط به هویت و شخصیت اشخاص مشهور در اهداف غیرتجاری استفاده شود، مسئولیت مدنی ناشی از بهره‌برداری بدون رضایت از نام یا تصویر محقق نمی‌گردد. از همین رو، رسانه‌هایی که از نام و تصویر افراد مشهور در راستای انتشار اخبار و اطلاعات استفاده می‌کنند، از این جهت مسئولیتی نخواهند داشت. البته شرط عدم مسئولیت رسانه‌ها این است که «رابطه واقعی» میان نام یا تصویر استفاده‌شده و دغدغه‌های عمومی جامعه وجود داشته باشد (Solove and Schwartz, 2017:224).

در پرونده ریمن علیه شرکت یونایتد سینیر، تصویر دو مرد بدون رضایت آنها در مجله‌ای چاپ شد. متن ذیل عکس، انتقادهایی علیه سیاست‌های انجمن حمایت از بازنشستگان امریکا را مطرح کرده بود. دادگاه دعوی مسئولیت مدنی ناشی از بهره‌برداری بدون رضایت از نام یا تصویر دیگری را رد کرد، چرا که استفاده از تصویر آنها ذاتاً طبیعت تجاری نداشت و در راستای منافع تجاری عامل زیان نبوده، بلکه صرفاً در بیان دغدغه‌های عمومی جامعه از آن تصویر استفاده شده بود. به رأی دادگاه، استفاده از تصویر زیان‌دیده در راستای اهداف سیاسی بوده، نه اهداف تجاری (Raymen v. United Senior Association Inc. 2006).

۲-۴. اصل آزادی بیان و مسئولیت مدنی ناشی از بهره‌برداری بدون رضایت از نام یا تصویر دیگری

در اقسام سابق مسئولیت مدنی ناشی از نقض حریم خصوصی دیدیم که متمم اول قانون اساسی که مبین اصل آزادی بیان است، استثنایی مهم بر مسئولیت مدنی است و در بسیاری از موارد دعاوی مسئولیت مدنی ناشی از نقض حریم خصوصی را با محدودیت‌های جدی مواجه می‌کند. در این قسم از مسئولیت مدنی، تأثیر اصل آزادی بیان متفاوت است، یعنی هرچند استفاده از نام یا تصویر دیگری در اهداف غیر تجاری، از جمله انتشار اخبار و دغدغه‌های سیاسی و اجتماعی، موجب مسئولیت مدنی نمی‌شود، اما به این معنی نیست که رسانه‌ها با تمسک به متمم اول قانون اساسی و اصل آزادی بیان می‌توانند بدون محدودیت از نام و تصاویر اشخاص مشهور استفاده کنند. مسئولیت مدنی ناشی از بهره‌برداری بدون رضایت از نام یا تصویر دیگری، رابطه تنگاتنگی با «حق انتشار»^{۲۲} دارد و یکی از اهداف مهم این قسم از مسئولیت مدنی، حفظ حق انتشار است. اگر استفاده از نام و تصویر اشخاص توسط رسانه‌ها، با حق انتشار آنها در تعارض باشد، حتی اصل آزادی بیان هم نمی‌تواند از انتشار مطالب حمایت کند. در واقع، ملاک اصلی این است که آیا انتشار اطلاعات جنبه تجاری داشته یا مربوط به اطلاع رسانی بوده است (Epstein and others, 2020: 1094).

به‌عنوان مثال در پرونده زاکینی علیه شبکه تلویزیونی اسکریپس هووارد، شبکه تلویزیونی به صورت مخفیانه از اجرای زاکینی فیلم‌برداری کرد و آن را در اخبار خود منتشر نمود. دادگاه استفاده از اجرای زاکینی در برنامه خبری را در تعارض با حق انتشار زاکینی دانست و حکم کرد که با استناد به متمم اول قانون اساسی نمی‌توان مصونیتی برای شبکه تلویزیونی ایجاد کرد. دادگاه تمسک به اصل آزادی بیان برای رهایی از مسئولیت را خطری جدی برای ارزش اقتصادی اجرای زاکینی و حیات هنری او دانست (Zacchini v. Scripps-Howard Broadcasting Co.).

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالبی که بیان شد، دو نتیجه کلی قابل استنباط است:

۱. رویه قضایی آمریکا در مسئولیت مدنی ناشی از نقض حریم خصوصی، حق بر حریم خصوصی را به عنوان حقی مستقل مورد شناسایی قرار داده و به همین دلیل مصادیق مسئولیت

مدنی ناشی از تجاوز به حریم خصوصی به صورت روشنی احصا شده است و مبانی، ارکان و استثنائات هر قسم نیز در حقوق امریکا به وضوح تبیین شده است. این رویکرد در حمایت از حریم خصوصی به جبران عادلانه تر خسارت و پیشگیری از خطای مدنی کمک خواهد کرد و نتیجه آن حمایت عادلانه تر و پویاتر از حریم خصوصی اشخاص می باشد.

۲. در حقوق امریکا مسئولیت مدنی ناشی از نقض حریم خصوصی، همچون سایر ابواب حقوقی، متأثر از فلسفه حقوق و مکاتبی است که رابطه حقوق و اخلاق را تبیین نموده اند. در حقوق امریکا، حکومت موظف است کارکرد اجتماعی موضوعات را مدنظر قرار دهد و وظیفه ای در قبال مراعات آموزه های اخلاقی در قانون گذاری ندارد، لذا در برخی از آرا و قوانین ممکن است میان گزاره های اخلاقی و حقوقی تعارض وجود داشته باشد. این تعارض در برخی از پرونده های مربوط به استثنای وارد بر مسئولیت مدنی ناشی از انتشار عمومی اطلاعات خصوصی و مسئولیت مدنی ناشی از نشر اطلاعات غلط به وضوح دیده می شود.

پی نوشتها

1. Intrusion upon Seclusion
2. Public Disclosure of Private Facts
3. Dissemination of False Information
4. Appropriation of Name or Likeness
5. Video Voyeurism

۶. تعداد محدودی از ایالات، شروط دیگری نیز برای اثبات مسئولیت مدنی ناشی از انتشار عمومی اطلاعات خصوصی لحاظ کرده اند. به عنوان مثال، در ایالت کالیفرنیا باید بی مبالاتی عامل زیان در انتشار اطلاعات ثابت شود (Judicial Council of California Advisory Committee on Civil Jury Instructions: 2020, 1087) اما اکثر ایالاتها تحقق چهار شرط مذکور را برای اثبات مسئولیت مدنی کافی می دانند. (Torts, Section 652 cmt.) (Restatement (2nd) of). (B. 1965).

6. Private Matters
7. Publicity
8. Highly Offensive
9. Newsworthiness
10. Privacy in Public
11. Public Figure
12. Right to be Forgotten

13. Defamation
14. False Light
15. Libel
16. Slander
17. Slander per se
18. Publication
19. Communications Decency Act (CDA) Section 230: «No provider or user of an interactive computer service shall be treated as the publisher or speaker of any information provided by another information content provider.»
20. Actual Malice
21. Right of Publicity

منابع

- Anderson v. Low Rent Housing Comm'n, (1981) 304 N.W.2d 239 (Iowa).
- Atlanta Journal-Constitution v. Jewell, (2001) 555 SE 2d 175, 251 Ga. App. 808.
- Baggs v. Eagle-Picher Industries, Inc., (1990) 750 F. Supp. 264, 265 (W.D. Mich.)
- Barber v. Time, Inc., (Mo. 1942) 348 Mo. 1199.
- Best, Arthur and others, (2007) *Basic Tort Law: Cases, Statutes, and Problems*, New York: Aspen Publishers.
- Cabaniss v. Hipsley, (Ga. Ct. App. 1966) 114 Ga. App. 367, 151 S.E.2d 496.
- Carson v. Here's Johnny Portable Toilets, Inc., (6th Cir. Mich. 1983) 698 F.2d 831, 832.
- Curtis Pub. Co. v. Butts, (1967) 388 U.S. 130.
- Daily Times Democrat v. Graham, (Ala. 1964) 276 Ala. 380, 381.
- Epstein, Richard and others, (2020) *Cases and Materials on Torts*, New York: Wolters Kluwer.
- Glynn, Timothy and others, (2019) *Employment Law: Private Ordering and Its Limitations*, New York: Wolters Kluwer.
- Goldberg, John and Zipursky, Benjamin, (2020) *The Oxford Introduction to U.S. Law: Torts*, New York: Oxford University Press.
- Hirsch v. SC Johnson & Son, Inc., (1979) 280 NW 2d 129.
- Marvin L. Porten V. University of San Francisco. (1976) 134 Cal. Rptr. 839, 64 Cal. App. 3d 825.

- Massey, Calvin, and Denning, Brannon, (2019) *American Constitutional Law: Powers and Liberties*, New York: Wolters Kluwer.
- Melvin v. Reid, (Cal. 1931) 297 P. 91.
- Michaels v. Internet Entertainment Group, Inc., (C.D. Cal. 1998) 5 F. Supp. 2d 823.
- Mills, John, (2008) *Privacy: The Lost Right*, New York: Oxford University.
- Moore v. Sun Pub. Corp. (1994) 881 P.2d 735.
- Morissette, Emily, (2008) *Personal Injury and the Law of Torts for Paralegals*, New York: Wolters Kluwer.
- Mulheron, Rachael, (2016) *Principles of Tort Law*, United Kingdom: Cambridge University Press.
- New York Times Co. v. Sullivan, (1964) 376 U.S. 254.
- Raymen v. United Senior Association Inc. (2006) 409 F. Supp. 2d 15.
- Raynolds, Barney, (1981) "Natural Law versus Positivism: The Fundamental Conflict", *Oxford Journal of Legal Studies*, Volume 13.
- Restatement (2nd) of Tors (1965).
- Sipple v. Chronicle Publishing Co., (Cal. App. 1st Dist. 1984) 154 Cal. App. 3d 1040, 1043.
- Smyth v. Pillsbury Co., (E.D. Pa. 1996) 914 F. Supp. 97.
- Solove, Daniel and Schwartz, Paul, (2017) *Information Privacy Law*, New York: Wolters Kluwer.
- Solove, Daniel and Schwartz, Paul, (2020) *Consumer Privacy and Data Protection*, New York: Wolters Kluwer.
- State v. Athan, 2007 158 P. 3d 27.
- Statsky, William, (2011) *Essentials of Torts*, New York: Delmar.
- Steele, Jenny, (2017) *Tort Law: Text, Cases, and Materials*, New York: Oxford University Press.
- Time, Inc. v. Hill, (U.S. 1967) 385 U.S. 374, 376.
- Wacks, Raymond, (2013) *Privacy and Media Freedom*, United Kingdom, OUP Oxford.
- Wacks, Raymond, (2015) *Privacy: A Very Short Introduction*, New York: Oxford University Press.
- White, Edward, (2003) *Tort Law in America: An Intellectual History*, New York: Oxford University Press.
- Wilkins v. National Broadcasting Co., supra, 71 Cal.App.4th 1066, 1078.
- Zacchini v. Scripps-Howard Broadcasting Co., 433 U.S. 562.
- Zeran v. Am. Online, Inc., (4th Cir. Va. 1997) 129 F.3d 327, 328